



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ دی ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۱۳

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

موضوع جزئی: روش تفسیری علمی - ادله مخالفین

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل هفتم

اگر با روش تفسیری علمی بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم به خدشه در معانی قرآن منجر خواهد شد و اساساً از نظر لغوی تفسیر علمی قرآن صحیح نیست چون الفاظی که در قرآن آمده مربوط به زمان خاص خودش است، این الفاظ در یک معانی ظهور داشته و این معانی به مرور و در طول قرون و اعصار تغییر کرده است، بسیاری از اصطلاحات در محیط اسلامی پیدا شده که قبلاً این اصطلاحات وجود نداشته است، حال ما چطور می‌توانیم ادعا کنیم که با تفسیر قرآن به روش علمی در صدیم پرده از الفاظی برداریم که در گذشته در یک معنایی ظهور داشته و ما امروز می‌خواهیم این الفاظ را در یک معانی دیگری که در آن زمان نبوده به کار ببریم؛ به عبارت دیگر با تمسک به روش تفسیر علمی در واقع قرآن را به معنایی تفسیر می‌کنیم که شاید خود متکلم این معنی را از لفظ مورد نظر اراده نکرده باشد. وقتی خداوند متعال در آن زمان با عربها با آن الفاظ سخن گفته و معنایی که اعراب از آن الفاظ می‌فهمیدند با معنایی که ما می‌خواهیم قرآن را بر آن معانی حمل کنیم متفاوت است و مخاطبین در آن دوران به این معانی جاهل بوده‌اند، چگونه می‌توان به این روش اخذ کرد؟ چگونه ممکن است با تمسک به روش تفسیر علمی معنایی از الفاظ قرآن برداشت کرد که قطعاً در آن زمان برای مخاطبین مفهوم نبوده و جاهل به آن معانی بوده‌اند.

بررسی دلیل هفتم

به نظر می‌رسد این دلیل هم تمام نیست چون؛

اولاً: این مطلب در مورد بسیاری از آیات قرآن جایگاهی ندارد یعنی زمینه‌ای برای این استدلال وجود ندارد چون در کثیری از آیات قرآن معانی الفاظ تغییر نکرده است. بله! ممکن است معانی الفاظی که در قرآن استعمال شده در مواردی دچار تغییر شده باشد اما در اکثر موارد، الفاظ از معانی خود خارج نشده‌اند.

ثانیاً: در مواردی هم که ممکن است معانی الفاظ قرآن دچار تغییر شده باشند تنافی بین الفاظ قرآن و معانی جدید نیست، چون نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که در گذشته، مخاطبین از الفاظ مورد نظر یک معنایی را می‌فهمیده‌اند و اکنون معنایی دیگر از آیه فهمیده می‌شود و این ممکن است مصداقی از مصادیق همان معنای اول باشد؛ مثلاً فرض کنید در تفسیر آیه شریفه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»؛ خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، ظاهر این است که کلمه «عَمَد» به معنای ستون می‌باشد اما بعضی آن را بر نیروی جاذبه

منطبق کرده و گفته‌اند منظور این است که خداوند آسمان‌ها را بدون داشتن نیروی جاذبه برافراشته است. پس حمل لفظ بر معنایی دیگر خللی در معنای ظاهری ایجاد نمی‌کند بلکه یک مصادیقی از مصادیق همان معنای ظاهری است که در علوم جدید کشف شده است.

نائبه: یکی از وجوه اعجاز قرآن این است که برای مردم همه اعصار و زمانها قابل فهم است، حال اگر فرض شود لفظی از الفاظ قرآن در زمان نزول قرآن یک معنای ابتدایی داشته و اکنون آن معنای ظاهری به قوت خودش باقی است اما اگر به مرور این معنی عمق پیدا کند فهم عمیق‌تر و بهتری از آیه پیدا می‌شود نه اینکه معنای ظاهری آن تغییر پیدا کرده باشد؛ مثلاً ظاهر «تسخیر بحر» در آیه ۶۵ سوره حج [«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛ آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؛ و (نیز) کشتی‌هایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند و آسمان [کرات و سنگهای آسمانی] را نگه می‌دارد تا جز به فرمان او بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است]، این بوده که با قایق‌ها و کشتی‌ها در دریاها رفت و آمد می‌کرده‌اند اما امروزه «تسخیر بحر» معنایی فراتر از رفت و آمد با کشتی را دارد چون انسان به اعماق دریاها دست یافته و رازهایی را کشف کرده و بهره‌بردارهای مختلفی از دریا دارد. نمی‌توان گفت معنای «تسخیر بحر» منحصر در رفت و آمد با کشتی و قایق است، لذا امروزه معنایی عمیق‌تر از «تسخیر بحر» فهمیده می‌شود که با معنای ظاهری آن هیچ تغییری ندارد لذا در بسیاری از موارد الفاظ در همان معنای خودشان باقی مانده و تغییرات و اکتشافات جدید موجب تغییر معانی نمی‌شود بلکه باعث درک بهتر از آیات و عمیق‌تر شدن معانی ظاهریشان می‌شود. پس لزوماً این‌گونه نیست که روش تفسیری علمی به تغییر در معنای الفاظ قرآن منجر شود و این دلیل بر بی‌اعتباری این روش تفسیری قلمداد شود.

دلیل هشتم

اگر بخواهیم با روش تفسیری علمی قرآن را تفسیر کنیم به خدشه در فصاحت و بلاغت قرآن منجر خواهد شد و این خدشه نسبت به بلاغت قرآن بیشتر خواهد بود چون بلاغت عبارت است از سخن گفتن به مقتضای حال، در عصر نزول قرآن خداوند متعال قرآن را نازل کرد و بلاغت قرآن برای مردم آن عصر از این طریق آشکار می‌شد که می‌دیدند در این کتاب به مقتضای حال سخن گفته شده، حال اگر ما بخواهیم از طریق روش تفسیری علمی الفاظ قرآن را معنی کنیم مسئله سخن گفتن الفاظ قرآن بر اساس مقتضای حال به هم می‌ریزد چون معنای قرآن بر اساس مسائل علمی جدید قطعاً در عصر نزول قرآن نبوده و بعداً پیدا شده لذا اگر قرآن را با تمسک به روش علمی تفسیر کنیم یا باید بگوییم خداوند متعال بر اساس مقتضای حال سخن نگفته و یا اینکه بر اساس مقتضای حال سخن گفته لکن بر اساس مقتضای حال عصر نزول نبوده بلکه بر اساس مقتضای حال آینده‌گان سخن گفته و این موجب خواهد شد که بلاغت برای مردم زمان نزول قرآن به عنوان یک وجه اعجاز مطرح نبوده در حالی که همه کسانی که از اعجاز قرآن سخن گفته‌اند بر این نکته تأکید کرده‌اند که یکی از وجوه اعجاز قرآن، بلاغت در قرآن است به این معنی که قرآن بر اساس مقتضای حال سخن گفته است، بنابراین تمسک به روش تفسیری علمی به خدشه در اعجاز بلاغی قرآن منجر می‌شود.

این دلیل هم ناتمام است. اینکه کتابی باشد و در آن کتاب با الفاظی سخن گفته شده باشد که این الفاظ در بردارنده معانی عصر نزول قرآن و هم معانی جدید در اعصار بعدی باشد نشانه عظمت و اعجاز قرآن است. اتفاقاً بر عکس آنچه مستدل گفته شمول الفاظ قرآن نسبت به معانی جدید نه تنها لطمه‌ای به اعجاز قرآن نمی‌زند بلکه وجوه دیگری از بلاغت قرآن را آشکار می‌کند و آن اینکه الفاظ قرآن علاوه بر معانی مربوط به عصر نزول، معانی جدید را هم شامل می‌شود. لذا کتابی که هر کسی در هر عصری به اندازه فهم و دانش خودش بتواند از آن بهره بگیرد چیزی جز معجزه نخواهد بود چون فقط معجزه می‌تواند افراد همه اعصار را با هر اندازه‌ای از فهم و دانش، بهره‌مند کند. حتی در بعضی روایات آمده که بعضی از معارف قرآن در آخر الزمان آشکار خواهد شد؛ مثلاً در مورد سوره توحید در روایت آمده که معارفی در این سوره وجود دارد که مردم آخر الزمان آنها را خواهند فهمید^۱، پس اینکه در قرآن معارفی وجود دارد که مردم آخر الزمان آن را می‌فهمند با بلاغت قرآن منافاتی ندارد چون مخاطب قرآن مردم عصر نزول بوده‌اند و مقتضای حال هم رعایت شده اما این بلاغت مختص مردم آن دوران نبوده بلکه الی یوم القيامة این بلاغت باقی است و مقتضای حال هم در همه اعصار رعایت شده و هیچ لطمه‌ای هم به اعجاز قرآن نمی‌زند. پس همان‌طور که خود پیامبر بهترین مخلوقات عالم است قرآن هم که کتاب اوست بهترین کتاب و الفاظ این کتاب هم احسن الالفاظ است لذا بر فرض پیامبر در عصر حاضر مبعوث می‌شد کتابی با الفاظ بهتر یا محتوای بیشتری از کتاب حاضر (قرآن) بر او نازل نمی‌شد بنابراین، قرآن کتابی است که شامل همه اعصار می‌شود و بلاغت آن هم الی یوم القيامة باقی است و تمسک به روش تفسیری علمی در تفسیر قرآن هیچ لطمه‌ای به فصاحت و بلاغت آن نمی‌زند.

نتیجه: ادله مخالفین روش تفسیری علمی هم مثل ادله موافقین با این روش تفسیری تمام نیست یعنی نه موافقین و نه مخالفین این روش تفسیری، هیچ کدام رأساً نه می‌توانند این روش تفسیری را اثبات و نه می‌توانند نفی کنند. بنابراین نه به طور کلی می‌توان روش تفسیری علمی را مردود دانست و نه می‌توان همه وجوه تفسیری علمی را پذیرفت. پس روش تفسیری علمی فی‌الجمله مورد قبول است اما خالی از تأمل هم نیست.

بحث جلسه آینده: حق در مسئله و اینکه حد و مرز تفسیر علمی مورد قبول و حد و مرز تفسیر علمی مردود کدام است را ان شاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»